

سکولاریسم در ایران بعد از انقلاب اسلامی؛ ضرورت یا انحراف

حسین عسگری^۱

تاریخ دریافت: ۱۵ / ۱۰ / ۱۳۹۶

تاریخ پذیرش: ۱۵ / ۱۱ / ۱۳۹۶

چکیده:

مقاله‌ی حاضر در صدد پاسخ‌گویی به سؤالی که بعد از انقلاب اسلامی ایران در بین اندیشمندان و روشنفکران درباره‌ی جایگزینی و ماهیت حکومت در ایران بعد از فروپاشی نظام شاهنشاهی پهلوی است بوده و به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا ماهیت حکومت در ایران باید همان ماهیتی باشد که غرب بعد از رنسانس با کنار زدن دین مسیحیت در پیش گرفته (سکولاریسم) یا این‌که ماهیت حکومت ایران باید در سیاست دخالت داشته باشد؟ برای پاسخ به سؤال فوق، در ابتدا باید مختصری از ماهیت دین مسیحیت در غرب و سپس دین اسلام بپردازیم تا سپس بتوان به پرسش فوق پاسخ داد. در پایان نتیجه گرفته می‌شود که سکولاریسم در جهان غرب یک امر اجتناب‌ناپذیر بوده ولی در ایران اسلامی اگر سکولاریسم محقق شود، نوعی انحراف از مسیر اصلی قلمداد می‌شود.

کلید واژه‌ها: سکولاریسم، اسلام، غرب، علوم سیاسی، اندیشه سیاسی، حکومت اسلامی، حکومت سکولاریسم.

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): عسگری، حسین (۱۳۹۷، بهار). «سکولاریسم در ایران بعد از انقلاب اسلامی؛ ضرورت یا انحراف». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال اول، شماره اول. صص ۵۷ - ۳۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دکتری علوم سیاسی، آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان، کارشناس و پژوهشگر جامعه‌المصطفی‌العالمیه (این مقاله برگرفته از رساله دکتری می‌باشد). h.asgari2010@gmail.com

ماهیت و تبیین موضوع:

جدایی دین از دولت یا جدا نمودن دین از حیطه‌ی اجتماع و منحصر کردن آن در عرصه‌ی زندگی فردی، در هر دینی می‌تواند دو علت داشته باشد، به عبارت دیگر، گاهی به علت‌های داخل دین، و گاهی به علت‌های خارج از دین برمی‌گردد. منظور از علت‌های «درون دینی» آن عواملی که با تکیه بر دین و آموزه‌های دینی و در چارچوب سنت رایج فقهی و تفسیری و شیوه‌های متداول در آن‌ها، به تبیین رابطه‌ی دین و دولت پرداخته و در رابطه با جدایی دین از دولت، نظریه پردازی می‌کند.

اما منظور از علت‌های «خارج دینی»، عبارتند از: آن علت‌هایی که خارج از دین و آموزه‌های دینی، بلکه متأثر از روش‌شناسی‌های معرفتی و نظریه‌های معرفت‌شناسی جدید و با استدلال‌های بیرون از دین و خارج از سنت‌های فکری رایج می‌باشد، اطلاق می‌گردد. با شناخت اجمالی از علت‌های داخل دینی و خارج دینی، حال بررسی خواهیم نمود که علت‌های که زمینه‌ساز سکولاریسم در جوامع غربی گردید، آیا به علت‌های داخل دین برمی‌گردد یا علت‌های خارج دینی؟ در جواب می‌توان گفت علت‌های گرایش به سکولاریسم در دین مسیحیت، هم به علت‌های درون دینی بستگی دارد و هم علت‌های برون دینی؛ یعنی علت‌های درون دینی و برون دینی مجموعاً زمینه‌ساز پیدایش سکولاریسم در دل دین مسیحیت گردید و در نهایت جامعه‌های غربی به سمت سکولاریسم تمایل پیدا کرد.

دین مسیحیت، جدایی خود از سیاست، حکومت و بخش‌های مختلف اجتماعی را به صورت رسمی پذیرفته است و بزرگان کلیسا هیچ ادعایی درباره‌ی دخالت حکومت در مسائل اجتماعی ندارند. در غرب، دین مسیحیت تا قبل از رنسانس، برای خود نظام مستقلی داشت که حاکمان برای مشروعیت حکومت خود نیازمند به تأیید آن‌ها داشتند؛ اما با آغاز عصر روشنگری، قدرت کلیسا رو به افول گذاشت. از این به بعد، حاکمان سعی کردند با کشاندن دین از عرصه‌ی زندگی اجتماعی به عرصه‌ی زندگی فردی و انجام اعمال دینی در کلیساها در روزهای یکشنبه و گفتن پند و اندرز توسط پاپ و کشیشان، دین را از حوزه‌ی اجتماعی به حوزه فردی محدود نمایند. دین در حیطه زندگی فردی به گفتن پند و اندرز اکتفا نموده، به نحوی که رسالت دین مسیح و نقش آن، محدود به زندگی فردی و رفتن به کلیساها در روزهای یکشنبه و پند و اندرزهای پاپ محدود گردید.

باتوجه به علت‌های پیدایش سکولاریسم در دین مسیحیت، که هم علت‌های درون دینی و هم علت‌های برون دینی، سبب گرایش به سکولاریسم گشت. حال این سوال مطرح می‌گردد، که علت‌های زمینه‌ساز سکولاریسم در دین اسلام چه می‌باشد؟ آیا علت‌های زمینه‌ساز در دین اسلام، علت‌های درون دینی است یا علت‌های برون دینی یا هر دو؟ از آن‌جا که دین اسلام

برای تأمین سعادت انسان‌ها، هم برای دنیا و هم برای آخرت برنامه دارد، دیگر نیازی به جدا کردن دین از عرصه‌ی اجتماع و سیاست نیست (بر خلاف دین مسیحیت که فقط برای آخرت انسان‌ها برنامه داشت). فلذا باید گفت که علت‌های درون دینی در اسلام، نمی‌تواند جوامع را به سمت سکولاریسم بکشاند. ولی کسانی که قایل به جدایی دین از سیاست می‌باشند، نمی‌توانند برای اثبات مدعای خود دلیل درون دینی بیاورند، بلکه چاره‌ای ندارند جز این که برای اثبات مدعای خود، از علت‌های برون دینی بهره ببرند؛ زیرا در درون دین اسلام، به اندازه‌ی کافی تأکید بر سعادت انسان‌ها در دنیا و آخرت شده است. وقتی برای سعادت انسان‌ها در دنیا و آخرت، در درون دین چنین تأکیدی شده است، دیگر نیازی نیست که ما دین را برای چیزی که در آن وجود دارد کنار بگذاریم. بلکه برای چیزی که در آن وجود ندارد، باید جایگزین انتخاب کنیم. بنابراین، علت‌های درون دینی نمی‌توانند سبب پیدایش سکولاریسم در دین اسلام گردند، بلکه آن‌هایی که در صدد اثبات جدایی دین از سیاست در دین اسلام هستند، باید به علت‌های برون دینی متوسل بشوند.

مقدمه:

پیروزی انقلاب اسلامی و کارنامه سه دهه حکومت دینی در ایران و کمبودها و نابسامانی‌هایی که خواسته و ناخواسته گریبان نظام جمهوری ایران را گرفته، سبب گردید که بین روشنفکران و اندیشمندان دینی و غیر دینی سئوالی پیش بیاید که: آیا ضرورتی که، در دنیای مسیحیت، در حذف دین از عرصه سیاست بوجود آمد، همان ضرورت در ایران هم وجود دارد یا نه؟ ابتدا یک بررسی اجمالی از وضعیت دنیای غرب و زمینه‌های شکل‌گیری سکولاریسم در دنیای غرب می‌کنیم و سپس مقایسه خواهیم داشت، که آیا همان شرایط مسیحیت و دنیای غرب، در دین اسلام و در ایران اسلامی وجود دارد یا نه؟ ما برای پاسخ به سئوالات فوق باید تعریف اجمالی از واژه سکولاریسم و سکولاریزاسیون داشته باشیم و سپس نحوه‌ی شکل‌گیری سکولاریسم در غرب را بررسی می‌کنیم تا در انتها به جواب مورد نظر برسیم.

۱- مفهوم شناسی

الف) دین

دین واژه‌ای است عربی که در لغت به معنای اطاعت و جزاء آمده، و اصطلاحاً به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورات علمی متناسب با این عقاید می‌باشد؛ و بر

این اساس، ادیان موجود در میان انسان‌ها به حق و باطل، تقسیم می‌شوند، و دین حق عبارتست از: آیینی که دارای عقاید درست و مطابق با واقع بوده، رفتارهایی را مورد توصیه و تأکید قرار دهد که از ضمانت کافی برای صحت و اعتبار، برخوردار باشند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۱). اما منظور ما از دین (اسلام) مجموعه احکام، عقاید و ارزش‌هایی است که توسط خداوند برای هدایت بشر و تأمین سعادت دنیا و آخرت بشر تعیین گردیده و بوسیله‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهما السلام به مردم ابلاغ و برای آنان تبیین گردیده و یا به حکم قطعی عقل کشف شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۱).

باتوجه به این که دین دارای تنوع بوده و از ابتدایی‌ترین آئین تا ادیان توحیدی، دین نامیده می‌شوند؛ ارایه‌ی تعریفی جامع که بتواند همه ادیان را پوشش بدهد، کار دشواری به نظر می‌رسد. از این رو بیش‌ترین تعریف برای دین پیشنهاد گردیده که هیچ‌کدام نمی‌تواند تمام ادیان را پوشش دهد. الگوی دینی که در این نوشتار از آن بحث و دفاع می‌شود دین توحیدی مانند اسلام است، به‌منظور روشن شدن موضوع بحث این تعریف را بر می‌گزینیم:

«دین عبارت است از مجموعه‌ی عقاید، دستورات اخلاقی، احکام و مقررات برای هدایت و اداره‌ی فردی و اجتماعی بشر که در متون مقدس دینی موجود می‌باشند» (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۲۷).

ب) سکولاریسم^۱

واژه‌ی سکولاریسم برگرفته از واژه‌ی لاتینی *seculatis*، مشتق از *speculum* به معنای «تیا» یا «گیتی» در برابر «مینو» است. سکولار یعنی آن‌چه به این جهان تعلق دارد و به همان اندازه از خداوند و الوهیت دور است. در اصطلاح سکولاریسم عبارت است از، گرایشی که طرفدار و مروج حذف یا بی‌اعتنایی و به حاشیه راندن نقش دین در ساحت‌های مختلف حیات انسانی از قبیل سیاست، حکومت، علم، عقلانیت، اخلاق و ... است (بیات، ۱۳۸۱: ۳۲۷ و ۳۲۸). جدا انگاری دین و دولت؛ جدایی دین از سیاست. اعتقاد به انتقال مرجعیت از نهادهای دینی به اشخاص یا سازمان‌های غیر دینی. براساس این نظریه، در امور اجتماعی، سیاست اصالت دارد نه دین که دارای جنبه فردی و عبادی است (آقا بخشی و دیگران، ۱۳۸۳: ۶۱).

در فرهنگ آکسفورد، ذیل واژه‌ی سکولاریسم چنین آمده است: «اعتقاد به این که قوانین، آموزش و سایر امور اجتماعی، به‌جای آن که بر مذهب مبتنی گردد، بر داده‌های علمی بنا می‌شود.»

^۱. Secularism

در فرهنگ وبستر آمده است: « سکولاریسم عبارت است از اعتقاد به این که زندگی و امور مربوط به آن باید از دین فاصله بگیرد و ملاحظات دین نادیده گرفته شود؛ بر این اساس، ارزش‌های اخلاقی و روش‌های اجتماعی باید با توجه به معیشت دنیوی و رفاه اجتماعی تعیین گردد، نه با رجوع به دین.» در یک تعریف دیگری آمده است که سکولاریسم در اصطلاح رایج عبارت است از: «تنظیم امور معاش و زندگی انسان بدون دخالت دادن خدا و آخرت» باتوجه به این تعاریف می توان نتیجه گرفت که:

اولاً، جدایی دین از سیاست تنها یکی از شئون و ابعاد سکولاریسم است، نه معنای کامل و حقیقی؛ به تعبیری دیگر، سکولاریسم مدعی جدایی همه‌ی حوزه‌های زندگی بشری از دین می‌باشد.

ثانیاً، سکولاریسم منکر اصل دین و خدا و آخرت نیست، بلکه منکر دخالت آن‌ها در زندگی انسانی است (حاجی صادقی، ۱۳۸۳: ۳۶).

۲- زمینه‌های فکری و فرهنگی سکولاریسم

۲-۱. زمینه‌های فکری

نهضت علمی: نهضت علمی، جنبش و حرکتی بود که زمینه را برای اندیشه‌های جدید و سکولاریسم فراهم نمود. این نهضت، حرکتی در برابر جزمیت فلسفه اسکولاستیک، همان فلسفه‌ی پذیرفته شده‌ی کلیسا در قرون وسطا بود. ویژگی‌های اساسی فلسفه اسکولاستیک عبارت بودند از: تقدم ایمان بر عقل، عدم استقلال اندیشه و تفکر و عدم تردید در آموزه‌های مسیحیت و ...

اندیشمندانی چون راجر بیکن، لئوناردو داوینچی، کپرنیگ، گپلر، گالیله و ... از پیشگامان نهضت علمی بودند که اصول و مبانی فلسفه‌ی اسکولاستیک را به چالش فرا خواندند و بسیاری از آن‌ها در این مسیر هزینه‌های زیادی پرداخت نمودند. به هر حال، نهضت علمی در قرن شانزدهم، تحولی همه جانبه را در سراسر اروپا پدید آورد. دستگاه پاب از هر طرف مورد حمله واقع شد و دستگاه پاپ، مدت‌ها در برابر این امواج مقاومت کرد و رفتار خشن و تعصب-آمیزی را از خود بروز داد که فایده‌ای جز بدبینی به کلیسا و به‌طور کلی به دین و مذهب نداشت (مربیجی، ۱۳۸۲: ۳۱).

با سقوط فلسفه‌ی اسکولاستیک که یگانه فلسفه‌ی رایج آن عصر بود، خلأی فکری و فلسفی پیدا شد و یگانه چیزی که در این جریان پیشرفت کرد، گرایش اومانستی و میل به

علوم طبیعی و تجربی در صحنه‌ی فرهنگی و گرایش به آزادی خواهی و دموکراسی در عرصه‌ی سیاست بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ج ۱ / ۳۹).

علم و فن آوری: برخی از اندیشمندان بر این باورند که نخستین گام‌ها را در کنار گذاشتن دین از صحنه اجتماعی، متفکران و تکنوکرات‌ها برداشته‌اند، آنگاه که راه تجربه و مشاهدات حسی را ملاک ارزشیابی تحقیقات علمی قرار دادند، حاشیه‌نشینی دین یا به تعبیر گویاتر، دور کردن دین از صحنه‌ی اجتماعی نیز آغاز شد (مریجی، ۱۳۸۲: ۳۲).

فن آوری نیز از جمله عواملی است که در پیدایش سکولاریسم نقش داشته و به ویژه با توجه به تعبیر ژاک الول که گفته بود انسان در برابر تکنیک راه خروجی ندارد و بازگشت به گذشته و بازسازی گذشته به‌طور واقعی از او سلب شده است، می‌توانیم تأثیر فن آوری را در پیدایی اندیشه‌ی جدایی دین از دنیا بشناسیم (همان: ۳۷).

۲-۲. زمینه‌های فرهنگی

نارسایی تعالیم انجیل و عملکرد کلیسا: کلیسا از جهت نظری و فکری، توانایی پاسخگویی و توجیه منطقی پیروان خود را نداشت، چنان که از جهت عملی نیز عملکرد قابل قبولی را نشان نداد. تورات و انجیل موجود، متون وحیانی نیستند. انجیل کنونی دست‌کم سیصد سال پس از مسیح علیه السلام نگاشته شده‌اند. فقدان متن وحیانی دست نخورده، سبب پیدایش باور داشت‌های نادرست و رواج عقاید خردناپذیری مانند عقیده به تثلیث و اقانیم سه گانه شد و در نتیجه باعث غیر عقلانی جلوه‌گر شدن عقاید دینی و احیاناً لقاء تقابل عقل و دین گردید (امیدی، ۱۳۹۰: ۲۰۲).

از سوی دیگر، طی ده قرن سلطه ترک‌تازانه‌ی اباء کلیسا در مغرب زمین، همه‌ی مذاهب رقیب، حتی خرده گرایش‌های مسیحی ناسازگار با مشرب پاپ، تحدید و تهدید شدند، هر اندیشمندی اندیشناک سرنوشت خود و هر اندیشوری از محاکم تفتیش عقاید در تشویش به سر می‌برد، این رفتار سبب لقاء تقابل دین و آزادی‌های مشروع انسانی گردید و انسان غربی، رستن و رستن خود را در گرو رهیدن از رهن دین و اضمحلال قدرت و سلطه‌ی دینی سراغ گرفت (رشاد، ۱۳۸۲: ۲۲ و ۲۴).

نهیضت اصلاح دینی: نهضت اصلاح دینی که بوسیله‌ی مارتین لوتر آلمانی به وجود آمد، در شکل‌گیری سکولاریسم بسیار مؤثر بود. لوتر معتقد بود که کار ویژه‌ی دین و کلیسا، تنظیم رابطه‌ی فرد با خداوند است و نباید در دولت و سیاست وارد شود. در واقع، یکی از پیام‌های اساسی لوتر، سکولاریسم و عدم پیوند حکومت با کلیسا بود، آن‌هم برای این که دین به-

طور کلی از بین نرود. وی معتقد بود که اگر مسیحیت اصلاحات جدید را نپذیرد و قلمرو خود را محدود نکند، با توجه به ضعف‌های گذشته و با توجه به تحولی که در زندگی علمی و عملی بشر مدرن به وجود آمده است، دین و اعتقادات مذهبی به طور کلی مورد انکار و طرد واقع می‌شود و تنها راه بقا و خلاصی از این بن بست، محدود کردن فعالیت‌ها و دخالت‌های کلیسا در امور فردی و عبادی است (حاجی صادقی، ۱۳۸۳: ۴۷).

۳- تفاوت سکولاریسم با سکولاریزاسیون

تعبیر سکولاریسم تا قبل از قرارداد صلح وستفاليا، به معنای سرزمین‌هایی که تحت سلطه و نفوذ کلیسا قرار داشت و باید از نظارت و حاکمیت کلیسا خارج شود و زیر سلطه و اقتدار غیر روحانی و نهادهای عرفی دولتی و غیر کلیسایی انتقال یابد، مورد استفاده قرار می‌گرفت. اما اولین بار در سال ۱۸۴۶م. توسط جورج. جی. هالیواک در کشور انگلستان، سکولاریسم در معنای جدید به عنوان یک «نظریه رسمی» مطرح گردید. پس سکولاریسم یک مکتب فکری- عملی است که بسترهای اولیه‌ی آن بعد از رنسانس پدید آمد و تحت تأثیر نهضت روشنگری قرار گرفت. سکولاریسم بر خلاف سکولاریزاسیون، یک مسلک مادی گرایانه با نگرش منفی به دین است که بشر را از ارزش‌های الهی و فضایل دینی و آموزه‌های وحیانی بی‌نیاز می‌داند. به عبارت دیگر، هدف آن، برگرداندن توجه مردم از آخرت به سوی دنیاست و درصدد است تا فقط به وسیله‌ی ابزارهای مادی و این جهانی، به بهبود وضعیت انسان دست یابد.

۴- فرایند شکل‌گیری سکولاریسم

سکولاریسم از دستاوردهای تحولات فکری و تاریخی در غرب می‌باشد که پس از نهضت فکری در پهنه‌ی اروپا به وجود آمده است (به نقل از: دانشنامه‌ی جهان اسلام، ۱۳۷۵). این تحولات فکری در واقع واکنشی بود در مقابل دین تحریف شده‌ی مسیحیت در طی قرون وسطی، که به اعتقاد بسیاری از مورخان، از سال ۱۴۷۶م. غاز و تا سال ۱۴۹۲م. تداوم یافت. لذا، هریک از مشخصه‌های سکولاریسم، بازتابی از واکنش‌ها و تحرکاتی است که در قرون وسطی توسط اربابان کلیسا و به اسم آیین مسیحیت صورت می‌پذیرفت: خاستگاه و سیر تحول تاریخی سکولاریسم در غرب، از موارد قابل مطالعه در شکل‌گیری سکولاریسم در غرب می‌باشد (کارل و وایتگرفون، ۱۳۷۵).

۵- تحولات تاریخی سکولاریسم

گفته شد که سکولاریسم نتیجه‌ی منطقی درگیری و تنازع فرهنگی اروپا پس از عصر روشنگری است. طی چهار قرن درگیری، در اروپا فرهنگ جدیدی شکل گرفت که امروز آن را به نام «سکولاریسم» می‌شناسیم. اما این تحولات ریشه در قرون وسطی داشت. در دو قرن اولیهی قرون وسطی، مسیحیت به تدریج، رشد کرد. در ابتدا، مسیحیان به قدرت مادی بی‌علاقه بودند. این بی‌علاقگی به دنیا، برخاسته از متن انجیل بود. اما این بی‌علاقگی به دنیا، زیاد دوام پیدا نکرد یا طول نکشید. زیرا زمانی که بیش‌تر مردم و حتی امپراتورها به دین حضرت مسیح علیه السلام گرویدند و با مسیحی شدن کنستانتین امپراتور روم، مسیحیت رشد قابل توجهی پیدا کرد و کسب درآمد زیاد و در اختیار قرار گرفتن ثروت کلان توسط مسیحیت، کم‌کم سبب گردید که از بی‌علاقگی به دنیا کاسته شده و تمایل شدید به دنیا، روز به روز در بین روحانیون و اسقف‌های کلیسا افزایش پیدا کند (بالستر، ۱۳۶۷: ۶).

در اواخر قرن نهم، نظریه‌ی برتری قدرت کلیسا بر قدرت امپراتوری، به درجه‌ی تکامل خود رسید. و از قرن یازدهم به بعد، در اروپا پیشرفت‌هایی حاصل شد که به کلیسا نیز نفوذ کرد و منجر به شکل‌گیری فلسفه‌ی مدرسی گردید. در قرن سیزدهم میلادی، توماس آکویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴ م.)، بزرگ‌ترین فیلسوف مدرسی، ظهور کرد. در این قرن، به تدریج، زمینه‌های پیدایش عصر روشنگری و شکل‌گیری فرهنگ جدید مهیا شد. با توجه به آنچه گفته شد، پیشینه‌ی تاریخی سکولاریسم به قرن سیزدهم میلادی به بعد بازمی‌گردد.

فرهنگ عصر نوزایی دارای ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی است که آن را از عصر قرون وسطی متمایز می‌سازد؛ از جمله آن‌ها می‌توان به کاهش حاکمیت کلیسا، افزایش قدرت علم و تشویق به فعالیت فکری و علمی اشاره نمود.

پس با توجه به سیر تحولات در دنیای غرب و کنار زدن دین مسیحیت و سکولاریسم شدن جوامع غربی، می‌توان بیان داشت که، دین مسیحیت در درون خود برنامه‌ای برای سعادت انسان‌ها در این دنیا نداشت، بلکه توجه به دنیا در دین مسیحیت، مورد نکوهش قرار می‌گرفت و بیش‌تر توجه دین مسیحیت به آخرت و ماوراء طبیعت بوده است. انسان سعادت‌مند در دین مسیحیت، کسی است که به دنیا توجه نداشته باشد و تمام تلاش و کوشش خود را معطوف به آخرت بنماید (جهانبخش و حاتمی، ۱۳۸۶).

مکتب سکولاریسم، محصول و نتیجه‌ی بدآموزی‌های دین مسیحیت بوده است. زیرا که مسیحیت، دارای نگرش آخرت‌گرایی بود و دنیا و آخرت را به‌عنوان دو قطب متضاد و مخالف معرفی کرده است؛ چنان‌که هر کس آخرت را بخواهد، باید از دنیا کنار بکشد، و هر کس، به امور دنیوی بپردازد، باید از جهان آخرت دست شوید.

اما سئوالی که در اول بحث مطرح شد بار دیگر این‌جا مطرح می‌نماییم و آن این‌که، ضرورتی که در کنار زدن دین مسیحیت در غرب به‌وجود آمد، آیا همان ضرورت در نظام جمهوری اسلامی ایران هم وجود دارد یا نه؟ یعنی، جمهوری اسلامی برای برون‌رفت از مشکلات موجود، چاره‌ای ندارد که به سمت سکولاریسم گام بر دارد یا راه دیگری را می‌تواند در پیش بگیرد؟ قبل از پرداختن به جواب سئوال فوق، باید گفت که مبانی دین اسلام (مذهب تشیع)، در مقابل مبانی سکولاریسم قرار دارد و با مبانی سکولاریسم تفاوت اساسی دارد (بیات، ۱۳۸۱: ۳۷۹).

۶- بنیادهای فکری و ساختاری سکولاریسم:

۶-۱- لیبرالیسم:

لیبرالیسم با فلسفه‌ی آزادی‌خواهی یکی از عوامل زمینه‌ساز سکولاریسم بوده است. لیبرالیسم در معنای وسیع آن، مجموعه‌ی روش‌ها، سیاست‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که هدفش فراهم آوردن هرچه بیش‌تر آزادی برای فرد است و لیبرالیست‌ها معتقدند که انسان‌ها آزاد به دنیا آمدند و صاحب اختیار و اراده هستند و اجازه دارند هر آن‌چه که دوست دارند آزاد پرورش دهند. لیبرالیسم سیاسی به آزادی تفکر و آزادی عمل فرد تا آن‌جایی که منجر به محدود نشدن آزادی دیگران نشود، معتقد است. لیبرالیسم سیاسی با طرفداری از اصالت فرد، معتقد است که انسان‌ها خردمند هستند و این خرد، متضمن آزادی فردی است و آن‌چه باعث شود که آزادی فرد خدشه‌دار شود، اعم از اقتدار دولتی و یا اقتدار مذهبی، باید برداشته شود. آزادی فردی ضامن مصالحه‌ی عقلایی بشر محسوب می‌شود. بنابراین باید از آزادی خصوصی و فردی دفاع کرد. در این زمینه، دین و مذهب، در زندگی خصوصی مردم جای می‌گیرد و نه در عرصه‌ی عمومی.

لیبرالیسم بر اساس باور خود، به تساهل و تسامح معتقد است و می‌گوید بر این اساس، مردم حق دارند آزادانه به انتخاب عقاید خود بپردازند و آزادی عقاید و مذهب، شرط پیشرفت و تکامل فرد و افراد جامعه است. و با شخصی و خصوصی اعلان کردن مذهب در حوزه‌ی حیات فردی، دیانت و مذهب را محترمانه از صحنه‌ی اجتماع، به عرصه‌های فردی و خصوصی به عقب راند و آن‌را منزوی کرد. لیبرالیسم با کنار زدن دین از عرصه‌ی اجتماع و محدود کردن در عرصه‌ی امور خصوصی و هم‌چنین دخالت نکردن در امور خصوصی افراد از سوی هر گونه قدرت خود سرانه و استبداد طبقاتی، مذهبی و حزبی، اعلام نمود که این مصالح و منافع فرد است که باید رهنمای او در زندگی‌اش باشد و شخص باید به دنبال منافع فردی خود باشد.

لیبرالیسم با طرح اندیشه‌هایی مانند فردگرایی، انسان‌گرایی، عقل‌گرایی و ... زمینه‌ساز پیدایش و تثبیت سکولاریسم شد (زندال، ۱۳۷۶: ۹۲).

۶-۲- اومانیسیم، اصالت انسان یا انسان‌گرایی:

اومانیسیم یا مکتب اصالت انسان و انسان‌گرایی، نظام فکری است که انسان‌گرایی اساس و محور جهان‌بینی آن را تشکیل می‌دهد. انسان‌گرایی (اومانیسیم) که اصالت را به انسان می‌دهند، با جهان‌بینی دینی که خداگرایی اساس و محور آن است، ناسازگاری و تعرض دارد. اومانیسیم راه حل مشکلات بشری را بیش از آن که در حوزه‌ی ایمان به خدا جستجو کند، از طریق عقل و خرد آدمی جستجو می‌کند. اومانیسیم جوهر فرهنگی عصر جدید غرب است. بر اساس این اصل، انسان محور همه چیز و خالق همه‌ی ارزش‌ها و ملاک تشخیص خیر و شر است. وجدان انسانی، داور نهایی در تشخیص کژی‌ها از خوبی‌ها می‌باشد و ورای انسان و عمل او، ارزش، اخلاق و فضیلتی وجود ندارد.

در تفکر اومانستی، انسان جای خدا می‌نشیند. آنچه می‌توان گفت، این است که مهم‌ترین هدف نظریه‌های غربی، تکامل جامعه در جهت بهروزی فرد در اجتماع است که در حقیقت، همان سکولاریسم می‌باشد. بدیهی است که پیش فرض این هدف آن است که زندگی انسانی در حیات مادی خلاصه می‌شود؛ در حالی که، هدف یک جامعه‌ی اسلامی، ارائه‌ی الگویی است که به تعالی مادی و معنوی انسانی منتهی شود. هدف مهم‌تر و نتیجه دیگر حاکمیت اومانیسیم، زمینی کردن دین و بی‌اعتباری آن است. در این رهگذر، انسان با طبیعت یکی می‌شود و هرگونه نیروی معنوی، بی‌اعتبار و مورد انکار قرار می‌گیرد و اومانیسیم جایگزین تمامی مذاهبی می‌شود که تا پیش از این، اعمال فردی و مناسبات اجتماعی خود را براساس عبودیت در پیشگاه حضرت حق انجام می‌دادند. اومانیسیم مدعی است که بهشت موعود را در همین جهان فراروی انسان‌ها قرار می‌دهد. لذا، از این پس، مهم‌ترین اختلاف دین و سکولاریسم در این خلاصه می‌شد که ارزش‌های انسانی کدام هستند و ملاک مناسب برای عمل چیست. آیا تکیه‌گاه ارزش‌های انسانی، این جهان است یا از ماورای طبیعت نشأت می‌گیرد؟ بدیهی است که دین و اومانیسیم هر کدام راهی فراسوی انسان می‌نهند.

۶-۳- اصالت عقل یا راسیو نالیسم:

یکی دیگر از مؤلفه‌های سکولاریسم، عقل‌گرایی است؛ بدین معنی که عقل‌گرایان معتقدند که انسان‌ها قادر هستند با استفاده از عقل، همه‌ی مسائل را درک و حل کنند. به بیان

دیگر، عقل انسانی، توانایی دستیابی به نتایجی مثبت در حوزه‌ی وسیعی از مسائل را دارد که برای زندگی بشر دارای اهمیت اساسی است؛ نتایجی که نیازی به صحه گذاشتن ایمان بر آن ندارد. عقل بر شالوده‌ها و بنیان‌های محکمی استوار است که پاسخگوی نیازهای انسانی بوده و قادر به حل نزاع‌های جامعه است. عقل داور نهایی در منازعات است و مستقل از وحی و آموزش‌های الهی، قدرت اداره‌ی زندگی بشر را دارد. بر این اساس، سکولاریست‌ها، یافته‌های دینی و نهادهای آن را غیر عقلی قلمداد می‌کنند (رحیمی، ۱۳۶۸: ۱۰۰). عقل‌گرایی در مقابل الهیات دگماتیست کلیسای قرون وسطی شکل گرفت و ارکان اصلی اندیشه‌ی مزبور در عصر روشنگری شکل گرفت که بدین صورت می‌باشد:

- اطمینان به توانایی عقل در همه‌ی شئون زندگی اعم از دین، علم و ...
- خوشبینی نسبت به سرشت انسانی و مردود دانستن عقیده‌ی سنتی مسیحیت درباره‌ی گناه و آلودگی فطری انسان و اعتقاد به این که شرارت اخلاقی ناشی از وضعیت نامطوب جامعه و جهالت بشر است.
- عقیده به این که علم و پیشرفت مادی، به خودی خود، مایه‌ی خوشبختی و فضیلت انسان می‌شود.
- آموزه‌های دینی مانند معاد، حیات اخروی، بهشت و سعادت ابدی در سرای دیگر را به گونه‌ای دنیوی تفسیر و به نوعی آخرت اندیشی دنیا پرستانه دعوت می‌کند؛
- به جای این که قضاوت و نظارت الهی، ملاک و معیار فعالیت‌های انسان باشد، آینده‌ی تاریخ و قضاوت‌های تاریخی، مقیاس و میزان اعمال بشر تلقی می‌شود (باربور، ۱۳۷۴: ۷۸ و ۷۹).

عقل‌گرایی افراطی مزبور، زمینه‌ساز سکولاریسم شد؛ زیرا دین نه تنها در سایه‌ی عقل - بسندگی از صحنه‌ی اجتماع حذف گردید، بلکه اصل حقانیت آن نیز از اندیشه‌ی عقلی انسان، در بوته‌ی فراموشی سپرده شد. دولت سکولار نیز مبتنی بر جدایی دین از سیاست، نافی مرجعیت دین در زندگی سیاسی و اجتماعی و بر مبنای اعتقاد به استقلال آدمی در شناخت پدیده‌ها و مصالح سیاسی تشکیل شد. از این منظر، سیاست، دایره‌ی نفوذ عقل آدمی است؛ پس سیاست، پدیده‌های عقلانی می‌باشد نه دینی؛ زیرا که دین در آن جاهایی حضور و نفوذ دارد که عقل بشر به آن‌ها دسترسی نداشته باشد. عقل‌گرایی در مقابل فلسفه‌ی قرون وسطی شکل گرفت که معتقد بودند که هیچ کس حق ندارد سخنی غیر از سخن کلیسا بر زبان آورد. دستورات کلیسا به مثابه قوانین غیر قابل تغییر، مستدل و اثبات شده تلقی می‌گردید و بر اذهان و افکار حکومت می‌کرد (رحیمی، ۱۳۶۸: ۵۴).

عقل‌گرایی در دین مسیحیت دارای پیامدهایی بود که یکی از پیامدهای غربی عقل‌گرایی، «دین ستیزی» است. از قرن هجده به بعد، عقلانیت در جامعه‌ی غربی به گونه‌ای مطرح شد

که دین را ضد عقل معرفی می‌کرد، چنانچه گلدمن، از فلاسفه‌ی معاصر، در وصف جامعه‌ی عقلانی قرن هجدهم میلادی می‌گوید:

«در چنین جامعه‌ای [جامعه خردمنش] شهروند دیگر مقام اجتماعی خود را محصول لطف یا قهر الهی نمی‌داند، بلکه آن را نتیجه‌ی سلوک خود می‌شمرد، خواه اعمال او بجا و موفقیت آمیز باشد یا هدایت نشده و بی‌فایده» (گلدمن، ۱۳۷۵: ۷۱).

از دیگر پیامدهای عقل‌گرایی، می‌توان به مبارزه با خرافات و هر آن‌چه متعلق به مذهب و در ضمن آن می‌باشد، اشاره نمود. از این رو، به قول بلاستر، به کار گرفتن عقل ضرورتاً نوعی بی‌حرمتی نسبت به مرجعیت در مسائل فکری و اعتقادی است (بلاستر، ۱۳۶۷: ۲۷۹). هر دولتی که مدعی سکولاریسم باشد، نمی‌تواند از برخی ویژگی‌های اختصاصی سکولاریسم بی‌بهره باشد. در ادامه، به برخی ویژگی‌های دولت سکولاریسم و دوری سکولار از آموزه‌های دینی اشاره می‌کنیم:

- دولت سکولار، دین را مبنای مشروعیت سیاسی قرار نمی‌دهد و حتی معتقد است که دین نباید مبنای فعالیت‌های اجتماعی افراد قرار گیرد. از نظر دولت سکولار، وظیفه‌ی دین، رستگاری روح بشر و تأمین سعادت اخروی انسان‌ها است و وظیفه‌ی دولت، پرداختن به امور اجتماعی مردم.
- از نگاه دولت سکولار، ساختار اجتماعی دین با ساختار عقلانی مطابقت ندارد. در این صورت انسان‌ها در عرصه‌ی فعالیت‌های سیاست و زندگی جمعی، باید عقلانیت را حاکم نموده و دولت و سیاست را از چنگ دین خارج ساخته و عقلانیت را بر آن حاکم سازند؛ بنابراین در صورتی که بین دو قدرت برتر در جامعه، یعنی قدرت حاکمان و قدرت برتر نهاد دین، درهم تنیدگی ایجاد شود و تشخیص و جدایی بین این دو ممکن نباشد، وحدت در تصمیم‌گیری از میان خواهد رفت.
- دولت سکولار به حاکمیت مردم اعتقاد دارد، نه حاکمیت الهی؛ یعنی منشأ قدرت در جامعه باید مردم باشند و انسان‌ها برای اداره‌ی جامعه‌ی خود نیازی به شریعت ندارند و بر اساس این اصل، نه دین باید به دولت کاری داشته باشد و نه دولت به دین.

بدیهی است که عوامل بروز و ظهور اندیشه‌ی سکولار را باید در تاریخ سیاسی غرب دید؛ زیرا در طول چندین قرن، حاکمیت آباء کلیسا، به‌عنوان حاکمیت الهی مطرح بوده و در عمل میان این دو حاکمیت، یعنی حاکمیت الهی و حاکمیت کلیسا، تضاد و تعارض وجود داشته است و این دوگانگی عملی، آغازی بر شکل‌گیری پندار غربیان در مانعیت حاکمیت الهی در برابر عزم و اراده و پیشرفت جامعه‌ی انسانی گردید.

۷- تقابل ارزش‌های سیاسی اسلام و سکولار در ساختار

برای وارد شدن به بحث تقابل ارزش‌های سیاسی اسلام و سکولاریسم، باید اولین مؤلفه‌ی این تقابل را بررسی نمود که نظام جمهوری اسلامی نظامی مبتنی بر نظریه «ولایت فقیه» می‌باشد. امام خمینی رحمه الله علیه در سال ۱۳۴۳ ه.ش. به دلیل مخالفت با «تصویب لایحه کاپیتولاسیون»^۱ به مخالفت علنی با این طرح پرداخت. دولت شاه، وی را ابتدا به مدت ۱۱ ماه به ترکیه و سپس به مدت ۱۳ سال به عراق تبعید نمود و ایشان در هنگام تبعید در عراق، ضمن مخالفت مخفی و علنی، به تدریس علوم دینی می‌پرداخت در سال ۱۳۴۸ ه.ش. در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف، با طرح درس «ولایت فقیه»، بنیان‌های نظریه‌ی سیاسی اسلام در دوران معاصر را مستحکم ساخت (بیات، ۱۳۷۴: ۴۳). کم‌تر از یک دهه پس از انتشار این نظریه، انقلاب اسلامی با رهبری ایشان و همراهی آگاهانه‌ی مردم ایران به پیروزی رسید و نظام سیاسی جمهوری اسلامی در ایران بر پا گردید. که نشأت گرفته از نظرات فقهی ایشان می‌باشد. الگوی مردم‌سالاری دینی که جوهره‌ی نظریه‌ی امام خمینی رحمه الله علیه و نظام اسلامی بود، به‌خوبی توانست مشروعیت الهی و مردمی را در تار و پود خویش درآمیزد. به این ترتیب که مردم‌سالاری را از متن آموزه‌های اسلام بیرون بکشد و آن را به‌عنوان یک ارزش بپذیرد. انسجام نظری این الگو و اقبال عملی به آن، که در چارچوب رأی به جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی آن پدیدار شده‌است، مهم‌ترین پایه‌ی ثبات سیاسی کشور را طی دهه‌های پس از آن فراهم آورده است (محمدی، ۱۳۷۶: ۲۴).

در ایران بعد از انقلاب اسلامی ایران، حکومتی تحت لوای حکومت دینی شکل گرفت که کاملاً با نظریه‌های سکولاریستی موجود در نظام بین‌الملل مغایرت داشت و برای اولین بار در ایران در حال تجربه شدن می‌باشد. دین اسلام دارای یک سری برنامه، قوانین و مقرراتی می‌باشد که برای تأمین سعادت انسان‌ها در دنیا و آخرت وضع شده است. دین اسلام در تعریف مختصر عبارتند از: مجموعه‌ای از عقاید، قوانین و مقرراتی است که برای اداره‌ی امور فردی و اجتماعی انسان و تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها تدوین شده است. دین برای اجرای مقررات، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی، نیازمند حکومت می‌باشد؛ پس به یقین، حکومت دینی، در به سعادت رساندن انسان در دنیا و آخرت نقش ارزشمندی دارد و به‌عنوان یکی از ابزارهای ضروری برای اجرای برنامه‌های دین در نظر گرفته شده است. دیگر نمی‌توان اشکالاتی که در دین مسیحیت وجود داشت را در دین اسلام سرایت داد. زیرا ماهیت دین اسلام با ماهیت سکولاریسم کاملاً متفاوت می‌باشند بسیاری از مسایل را باید در ظرف خودش

۱. «کاپیتولاسیون»، لایحه‌ای بود که آمریکایی‌ها برای هرچه راحت‌تر غارت کردن کشورهای جهان سوم بکار می‌بردند. بر اساس این لایحه، مستشاران نظامی آمریکا در ایران، از مصونیت قانونی و قضایی برخوردار می‌شدند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۲).

بحث و بررسی کرد. به‌عنوان مثال، ارزش‌های دینی را دیگر در جوامع سکولاریستی نمی‌توان جستجو کرد و بالعکس ارزش‌های سکولار را در جوامع اسلامی نمی‌توان یافت. این قاعده را می‌توان در سطوح دیگر از قبیل معانی، اهداف، اصول، روش، اجرا، ساختار، نتایج و ... نیز تسری داد (بلاستر، پیشین: ۱۶).

برمی‌گردیم به پاسخ سؤال بالا، ابتدا باید گفت که آیا همانندی یا تشابهی بین دین مسیحیت در غرب و دین اسلام وجود دارد یا نه؟ در دین مسیحیت برای سعادت انسان در این دنیا، هیچ برنامه‌ای وجود ندارد، بلکه دنیا و آخرت در دین مسیح به‌عنوان دو قطب مخالف معرفی شده‌اند، اما در دین اسلام نه تنها دنیا مذمت نشده، بلکه به‌عنوان مقدمه برای آخرت معرفی شده است. اسلام دینی است که به باور بیش‌تر مردم در اساس خود «سیاسی» است و برای تمام مراحل زندگی انسان برنامه دارد. در اسلام، قوانین شریعت، بخشی از خود اسلام است. در دین اسلام، برای کوچک‌ترین امور زندگی در دنیا هم حتی برنامه وجود دارد. بنابراین، به لحاظ مبانی، بین دین اسلام و دین مسیحیت، تناسبی وجود ندارد؛ پس در نتیجه باید گفت که بین اسلام و سکولاریسم نیز هیچ‌گونه سختی وجود ندارد.

از حیث مبانی معرفت‌شناسی بین اسلام و سکولاریسم تفاوت ماهوی وجود دارد. زیرا که دائماً نزاع و چالش بین این دو وجود دارد. مبانی معرفت‌شناسی سکولاریسم توسط انسان‌ها وضع شده است، اما این مبانی در اسلام، توسط خداوند وضع گردیده است؛ خداوند حق و تکلیف را با هم عجین نموده و شناخت فلسفه‌ی حق و تکلیف، از قدرت درک بشری خارج است. این چالش فکری میان مبانی اسلام و سکولاریسم، دو مکتب مذکور را در دو جبهه مقابل هم قرار داده است. اصولاً مکتب سکولاریسم، در مقابل دین مسیح که هیچ برنامه‌ای برای دنیا نداشت بوجود آمد. چراکه دین مسیح فقط به آخرت توجه داشت. در مقابل این، سکولاریسم فقط توجه به دنیا دارد و کاری به آخرت انسان‌ها ندارد. در حالی که، آن علت و نقصی که در دین مسیحیت وجود داشت تا سکولاریسم محقق شود، در دین اسلام وجود ندارد؛ بلکه باید گفت که، سکولاریسم دارای یک نقصان می‌باشد که اصلاً توجهی به آخرت ندارد؛ اما دین اسلام در دل خود، آن نقصان را ندارد. بدین معنا که علاوه بر دنیا، به آخرت انسان‌ها هم توجه کرده است. لذا با توجه به مطالب فوق، مشخص شد که بین اسلام و سکولاریسم، هیچ آشتی وجود ندارد (رشاد، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

نکته‌ی مهم این‌که بایستی میان عملکرد مسئولین نظام با آموزه‌ی دینی تفکیک قایل شد. در آموزه‌های دین اسلام، ضعف و کاستی وجود ندارد که مانع به سعادت رسیدن انسان در این دنیا شود؛ زیرا در دین اسلام، برای سعادت انسان در دنیا نیز برنامه وجود. فلذا نمی‌تواند به لحاظ تنوریک به سمت سکولاریسم سوق پیدا بکند، زیرا هدف از رفتن به سمت سکولاریسم، سعادت در این دنیا می‌باشد که از طریق اسلام، امکان رسیدن به سعادت در دنیا وجود دارد.

زیرا عقلایی نیست که در دل دین اسلام، برنامه برای سعادت انسان در دنیا وجود داشته باشد، و باز بخواهد همان را در بستر سکولاریسم جستجو کند. انسان مؤمن وقتی ببیند که با اسلام هم به سعادت دنیا نایل می‌شود و هم به سعادت در آخرت، دیگر نیازی به رفتن راه دیگر نمی‌بیند.

پس، این کاستی‌ها در دین اسلام وجود ندارد؛ بلکه می‌شود با نگاه خوشبینانه‌تر گفت که، شاید نوع برداشت از دین و یا ضعف برخی مجریان در اجرای دین، سبب بعضی از کاستی موجود باشد، که می‌توان با تغییر در « معرفت دینی»، آن کمبودها را نیز بر طرف کرد. از آن‌جا که در متن دین اسلام، ظرفیت بالایی وجود دارد که امکان برداشت‌های دیگری، غیر از برداشت حاکمان دینی وجود دارد که آن برداشت می‌تواند پاسخ‌گوی مشکلات و نابسامانی‌های موجود باشد که در دل دین جستجو کرد. اما این که بتوان گفت برای بر طرف کردن کمبودها و کاستی‌هایی که خواسته و ناخواسته گریبان نظام مبتنی بر دین را گرفته، اصل دین را کنار گذاشت، شاید دور از انصاف باشد (مرادی، ۱۳۸۰: ۳۴ الی ۵۲).

اگر به هر دلیلی نظریه‌ی سکولاریسم در جامعه‌ی حال حاضر ایران شکل بگیرد، به نظر نگارنده‌ی این مقاله، امکان موفقیت سکولاریسم در ایران بسیار پایین است و در واقع شکل-گیری نظام سکولاریسم در ایران، انحراف از وضعیت موجود می‌باشد. نظام موجود در ایران باید در معرفت‌شناسی خود در برداشت از دین، یک بازنگری اساسی داشته باشد و بر مبنای این اصل مهم، یقیناً بسیاری از مشکلات موجود در ایران، با اصلاحات قابل حل خواهد بود. بنابراین می‌توان بیان داشت که:

- سکولاریسم ایرانی بیش از آن که خواهان حذف کامل دین از حوزه‌ی اجتماع باشد، خواهان عدم حضور دین در حوزه‌ی سیاست و اجازه‌ی حق دخالت دین در تعیین خیر عمومی بر مبنای دینی می‌باشد. سکولاریسم ایرانی حتی گاه تبعیت از ارزش‌های دینی را می‌پذیرفت و مبلغ آن نیز بود، اما شرط مهم این بود که دین به‌عنوان مرجع تحولات اجتماعی عمل نکند (نصری، ۱۳۸۶: ج ۲ / ۳۵۶).
- سکولاریسم در ایران هیچ وقت به جنگ با دین نمی‌رود. در مقابل نیز، هیچ لزومی نمی‌بیند که برای اداره‌ی جامعه از دین کمک بگیرد و هم‌چنین برای تحکیم و تقویت دین کوشش کند. بنابراین سکولاریسم ایرانی کاملاً سکولاریسم غربی را ترویج نمی‌کند، بلکه بیش‌تر سکولاریسم اسلامی را ترویج می‌نمایند و به شکل مطلق نبوده است (میر احمدی، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۰).
- اسلام، شکل خاصی از ساختار حکومت را در نظر نمی‌گیرد، بلکه اسلام یک ساختار کلی از حکومت را ارائه می‌کند که حکومت در درون آن ساختار می‌تواند به تناسب شرایط و مقتضیات زمان شکل‌های متعدد خاصی بگیرد و مراد از

حکومت اسلامی یا نظام اسلامی، مخالف نبودن شکل خاصی از حکومت قابل اجرا با این ساختار کلی است (جهان بخش، ۱۳۸۵: ۱۹).

۸- نتیجه گیری:

در هر صورت، علم‌گرایی با ادعای این که علم، توانایی حل مسائل انسانی و امور اجتماعی و دنیایی او را دارد و با مشاهدات تجربی می‌تواند جامعه‌ی بشری را اداره کند، توانسته نقش دین را در جامعه‌ی غربی کم رنگ کند و سکولاریسم نیز این اندیشه را به صورت یکی از پایه‌های فکری خود برگزیده و با تکیه بر آن، به مقابله با دین پرداخته است. سرانجام این امر آن است که دین را از صحنه‌ی اجتماعی خارج و با شخصی دانستن مذهب، آن را به زندگی فردی محدود کرده و به ترویج تفکیک دین و دنیا پرداخته است.

دین مسیحیت برای سعادت انسان در این دنیا، برنامه‌ای تدارک ندیده است و از دیدگاه دین مسیحیت، دنیا ضد آخرت می‌باشد و فقط برای آخرت انسان‌ها برنامه‌ریزی نموده است. «آخرت‌گرایی» محور تعالیم دین مسیحیت می‌باشد؛ بی‌توجهی به دنیا بر اساس آموزه‌های دین مسیحیت سبب گردید که دنیای غرب برای فرار از این بن بست، چاره‌ای جز کنار زدن دین مسیحیت از عرصه‌ی سیاست و محدود کردن حیطه‌ی دین در عرصه‌ی فردی و جدایی دین از سیاست، نداشته باشد. به عبارت دیگر، سکولاریسم، امر اجتناب ناپذیر در دین مسیحیت می‌باشد. اما سکولاریسم در دین اسلام یا در صورت تفکیک حوزه‌ی دین از حوزه‌ی سیاست در ایران، به نظر می‌رسد به عنوان یک انحراف محسوب گردد. زیرا هیچ گونه سختی بین دین اسلام و سکولاریسم وجود ندارد.

در پایان باید گفت، که سکولاریسم هر چند عمر طولانی حدود ۱۵۰ ساله در ایران دارد و با وجود حاکمیت غیر مذهبی در تاریخ ایران، سکولاریسم هرگز نتوانست به صورت نظریه‌ای ارائه گردد. بلکه سکولاریست‌ها فقط به نقد دین و جامعه دینی می‌پردازند و قایل به جدایی دین از سیاست و اجتماع می‌باشند. و دیگر نمی‌گویند که جامعه‌ای با پتانسیل دینی را چگونه می‌شود از دین دور نگه داشت.

سکولاریسم در ایران، هرگز دین ستیز نبود؛ بلکه دین‌گریز بودند. ترویج اندیشه‌ی سکولاریستی در ایران، هیچ وقت زمینه‌ساز حذف کامل دین از حوزه‌ی اجتماع نبوده و چه بسا سکولاریست‌ها نقش دین را در ادامه‌ی تحولات جامعه ضروری می‌دانستند و چه بسا از پتانسیل دین در پیشبرد اهداف خود بهره می‌بردند. سکولاریسم در ایران بر خلاف دنیای غرب، به مبارزه با دین برنیامد، ولی نقش دین را هم به عنوان مرجع در تحولات اجتماعی نمی‌پذیرد. بنابراین، سکولاریسم ایرانی، نه تنها مروج سکولاریسم غربی نمی‌باشد، بلکه

سکولاریسم اسلامی را می‌پذیرند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و نظامی مبتنی بر ساختار جمهوری اسلامی با حاکمیت ولایت فقیه و با نصب عام از ناحیه‌ی خداوند در ایران شکل گرفت که این نظام هیچ‌سختی با نظام سکولاریستی ندارد و مردم در مشروعیت آن نظام هیچ‌گونه نقشی نداشته و فقط در مقبولیت آن نقش دارند.

در اسلام، شکل خاصی از ساختار حکومت در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه ساختار کلی از حکومت اسلامی مورد نظر می‌باشد که با توجه به انعطاف در منابع دین اسلام و شرایط جامعه‌ی در حال تغییر و نیز با توجه به شرایط و مقتضیات زمان و مکان، حکومت اسلامی می‌تواند به شکل‌های مختلفی با محوریت دین اداره گردد.



منابع:

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). **ایران بین دو انقلاب**. ترجمه کاظم نیرومند، تهران: نشر مرکز.
۲. آقا بخشی، علی و دیگران (۱۳۸۳). **فرهنگ علوم سیاسی**. تهران: چاپار.
۳. امیدی، مهدی (۱۳۹۰). **آیین عرفی، جستارهایی انتقادی در بنیادهای سکولاریسم**. قم: انتشارات پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. باربور، ایان (۱۳۷۴). **علم ودین**. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
۵. بلاستر، آنتونی (۱۳۶۷). **لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط**. ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۶. بیات، عبدالرسول (۱۳۸۱). **فرهنگ واژه‌ها**. قم: موسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۷. بیات، علی (۱۳۷۴). **زمینه‌های پیدایش انقلاب اسلامی ایران**. تهران: نشر نو.
۸. جهان بخش، فروغ و روح الله حاتمی (۱۳۸۶). **نشریه هم میهن، چهارم تیر ماه**.
۹. جهان بخش، فروغ (۱۳۸۵). **اسلام و دموکراسی و نوگرایی در ایران**. ترجمه جلیل پروین، تهران: انتشارات گام نو، چاپ سوم.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). **دین شناسی**. قم: نشر اسراء.
۱۱. حاجی صادقی، عبدالله (۱۳۸۳). **فلسفه و نظام سیاسی اسلام**. قم: زمزم هدایت.
۱۲. **دانشنامه جهان اسلام**، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم.
۱۳. رحیمی، علیرضا (۱۳۶۸). **سیر تفکر عصر جدید در اروپا**. تهران: بعثت.
۱۴. رشاد علی اکبر (۱۳۸۲). **دموکراسی قدسی**. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۵. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۴). **دین پژوهی معاصر**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. رندال، هرمن (۱۳۷۶). **سیر تکامل عقل نوین**. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۷. کارل، فردریش و وایتگرفون (۱۳۷۵). «سکولاریزاسیون چیست؟»، ترجمه مینا شیخ، **نامه فرهنگ**، ش ۲۲، تابستان.

۱۸. گلدمن، لوسین (۱۳۷۵). **فلسفه روشنگری: بورژوازی مسیحی و روشنگری**. ترجمه شیوا کاویانی، تهران: انتشارات فکر روز.
۱۹. محمدی، مجید (۱۳۷۶). **آسیب شناسی دینی در عصر پهلوی**. تهران: نشر تفکر.
۲۰. مرادی، علی (۱۳۸۰). «تبيين و بررسی سکولاریسم»، تهران، **فصلنامه اندیشه مهر**، سال سوم، شماره ۱۰.
۲۱. مریجی، شمس الله (۱۳۸۲). **سکولاریسم و عوامل اجتماعی شکل گیری آن در ایران**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه.
۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۷). **آموزش عقاید**. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۳). **آموزش فلسفه**. تهران: امیر کبیر، چاپ چهارم، جلد اول.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۶). **ولایت فقیه**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه.
۲۵. میر احمدی، منصور (۱۳۸۷). **سکولاریسم اسلامی نقدی بر دیدگاه روشنفکران مسلمان**. قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۲۶. نصری، عبدالله (۱۳۸۶). **رویاریبی با تجدد**. تهران: انتشارات علم، جلد دوم.



پروفیسر گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی